

گفت و گو با امیر حسین حشمتی به بهانه نمایشگاه آثارش در گالری شیرین؛

می خواهیم عکس‌هایم مثل شعر باشند



عکس فرهنگ آشتی - ناگل جهانی

فرهنگ آشتی - آرزو جعفریان:

نمایشگاه عکس‌ها و اینستا لیشن امیر حسین حشمتی با عنوان «کاشه‌های قره داغ» جمعه گذشته در گالری شیرین آغاز به کار کرد. در این نمایشگاه ۳۱ عکس سیاه و سفید و یک اینستا لیشن با ارائه ۱۰ عکس در یک چیدمان مفهومی ارائه شده است. «کاشه‌های قره داغ» مجموعه عکس‌های تازه حشمتی است که به «عکاس اینسترا طبیعت» معروف است. امیر حسین حشمتی متولد ۱۳۴۰ تهران و فوق لیسانس مهندسی برق است. او عکاسی را از ۱۲ سالگی آغاز کرده و از سال ۸۷ به صورت حرفه‌ای نمایشگاه عکس برگزار می‌کند.



«کاشه‌های قره داغ» در راستای علاقه شما به عکاسی

آبستره طبیعت است؛ از شکل‌گیری این مجموعه بگو بید؟

من از کودکی به کوه‌ها علاقه داشتم و این عکس‌ها از کاشه‌های قره داغ است که در واقع کاشه همان یخ روی آب است. من از پانزدهم اسفند ماه سال ۸۷ تا پانزدهم فروردین سال ۸۹ از قره داغ رشته کوهی که از قله دو بر در نزدیکی شهر دماوند و زین کوه است بالا می‌رفتم و هنگام غروب آفتاب که مقدار کمی آب در دره‌ها می‌ماند و سردی هوا به محض آمدن آفتاب باعث وزیدن نسیم می‌شود عکس‌ها را گرفتم که این دشواری‌های بسیار داشت زیرا که بین آنها گل، سنگ و گیاه است. من در این شرایط باید چیزی پیدا و فریم‌ها را پر کنم و در نقطه‌های طلایی عکس‌ها را ثبت کنم که کادربندی آنها کار بسیار مشکلی است زیرا که در کوه هستم و باید از جاهایی عبور کنم که گاه تا انوار در برف فرو می‌روم و در ارتفاع ۴۰۰۰ متری قرار دارم شرایط برای گذاشتن سه پایه مناسب نیست و بیشتر از همه باید بگویم در این کار باید صبر و حوصله به خرج داد و انتظار کشید.

اما آثار اینستا لیشن شما که با عنوان «پگاه» ارائه شده‌اند انگار متفاوتی در زمان عکاسی دارد؟

من در هنگام صبح عکس‌های چیدمان را گرفته‌ام چون وقتی یک مقدار از روز می‌گذشت و زمین گرم‌تر می‌شد من کاشه‌ها را از دست می‌دادم و باید تا عصر صبر می‌کردم تا دوباره این اتفاق شکل گیرد. زیرا انتخاب عکس‌های این چیدمان بر اساس نور و رنگ‌هایی است که آنها دارند. من قصد داشتم این عکس‌ها در تابستان اطراف را خشک کنند و در زمستان بخاطر کوتاهی روزها باعث شوند که به فضاهایی نگاه کنیم که امیدوارم روزی بر ایمان به وجود آورند.

از آنجایی که شما عکاس آبستره هستید چرا در برخی از آثار با

لنزهای فوی سبی در ثبت لحظات حرکت و انرژی‌های موجود

در یخ‌ها کردید؟

من بسیاری از این عکس‌ها با لنز ۱۸۰ میلی متری ماکرو گرفتم به صورتی که موضوعات بسیار کوچک را هم در بر می‌گیرد و دیتیل‌ها را نشان می‌دهد البته ما در واقع عکاسی میکروسکوپی هم داریم که آن هم جذابیت‌های خاص خودش را دارد اما قصد من بیان آراشمی است که کوه به من می‌دهد و همین حرکت بلورهای آب هم می‌تواند آراشمی دوچندان را برایم فراهم سازد.

اساساً از چه زمانی شروع به عکاسی کردید؟

همیشه به کسانی که دوربین عکاسی به دست بوده‌اند علاقه‌مند بودم. کوچک که بودم در سفرهای کوه‌نوردی با پدرم، یکی از عموهایم دوربین داشت و از هر جایی که می‌دید عکس می‌گرفت. یک کیف هم داشت که من خیلی دوست داشتم و در آن دوربین را می‌گذاشتم. همراه با لنزهای مختلف. من اولین عکسی که گرفتم ۱۲ ساله بودم. یک دوربین کدک داشتم و یک حلقه فیلم ۱۲ تایی را در عرض ۳ دقیقه تمام می‌کردم!!! از آن زمان تا وقتی که در هفده سالگی برای تحصیل در رشته مهندسی برق به آمریکا رفتم همان دوربین با من بود. یکی از دروس مادر مهندسی Optics (اپتیک) بود که از لحاظ فنی شناخت و درک خوب و ریشه‌داری در فن عکاسی به من داد. در چند کارگاه عکاسی هم در دانشگاه شرکت کردم. در آن دوران کدک دوربین دسکی را به بازار عرضه کرد. من دانشجوی بودم و بی پول و از هیجان دست‌نسی به این فناوری از پول چند وعده غذا گذشتم تا بتوانم آن را بخرم. پس از پایان دوره فوق لیسانس در سال ۱۳۶۵ به ایران بازگشتم و با خانواده فرهیخته‌ای آشنا شدم که پراز نویسنده و مترجم و نقاش بود و با دختر همین خانواده ازدواج کردم. یکی از دلایل ازدواج هم آن بود که همسرم عکاسی می‌کرد. اولین نمایشگاه عکسی که رفتم حدود ۲۰ سال پیش بود. نمایشگاه عکس آقای یحیی دهقان پور بود. آن نمایشگاه سراسر آغاز کار من شد. تأثیر

تا بتوانم عکس‌هایی در این حین بگیرم که حاصل آن نمایشگاهی با عنوان «طبیعت در رقص» بود که آن هم فضایی انتزاعی داشت.

می‌توان شمارا عکاس خاص قلمداد کرد زیرا سوژه‌ها بی‌انتان را خودتان پرورش می‌دهید مثل نمایشگاهی که در نگارستان «آن» داشتید؟

در باره نمایشگاه «طبیعت در رقص» در پاسخ‌های قبلی مفصل گفته‌ام. کاشتن، پرورش و نگهداری درخت بسیار کار زیبا و عاشقانه‌ای است. خیلی جالب است که من تک به تک درختانم را می‌شناسم. درختان میوه را مواظبت می‌کنم و وقتی شکوفه می‌کنند دعا می‌کنم تگرگ نزنند، هوا یک دفعه سرد نشود، یخ نزنند، سم استفاده نمی‌کنم که نکند پینه دوزها بمیرند و دعا می‌کنم که آفت به باغ نیاید. همه به این امید که روزی در تابستان و پاییز میوه آن را با ملامت بچینم و خودم و بقیه نوش جان کنیم. تیریزی‌های من هم میوه دادند. میوه آنها عکس‌هایی بود که در نگارستان «آن» نمایش دادم.

چرا در عکاسی به انتزاع رسیدید؟

به نظر من کار انتزاعی به معنای این نیست که کسی متوجه مفهوم آن نشود بلکه باید مفهوم آن را درک کرد. من قصد در این عکس‌ها مشخص نبودن موضوع آن نیست می‌خواهم مثل شعری باشند که هر بار خوانده می‌شوند در آن معانی جدیدی پیدا شود.

شما اقتصاد عکس‌رادر ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اولین کاری که یک عکاس می‌خواهد از این طریق امرار معاش کند باید انجام دهد آن است که خود را به عنوان عکاس حرفه‌ای معرفی کند. و گرنه می‌افتد به کارهای مجانی برای دوستان و فامیل! کسی که بخواهد از راه عکاسی امرار معاش کند طبیعتاً باید در بیشتر رشته‌های عکاسی مهارت داشته باشد. به طور مثال بتواند از جشن‌های عروسی عکس بگیرد. عکاس صنعتی و شهری و غیره باشد. در این بین نیز شاید عکس از طبیعت و یا معماری‌های زیبا و غیره هم بگیرد و به اصطلاح دنبال دلش باشد و نمایشگاهی برپا کند. داشتن وب‌سایت برای عکاس لازم است تا بتواند خود را معرفی کند و شاید عکس‌هایش را آنلاین بفروشد. در دنیای امروز باید تبلیغ کرد و بازاریابی، راه دیگری نیست و بعد از مدتی که پول جمع شد، آن‌تلیه یا استودیوی روبه راه کرد. که البته کار ساده‌ای نیست.

می‌کنم و در زمینه عکاسی به طور مستمر به دنبال وسایل و یا نرم افزار جدید هستم. اما به هر حال من از Oldschool می‌ایم (من متعلق به نسل گذشته‌ام). صدای شاترهای دوربین‌های آنالوگ برایم جذاب و دلنشین است و از عکاسی آنالوگ لذت می‌برم. همانطور که اول گفتم دوربین دیجیتال با خلق و خوی هیجانی من بیشتر سازگار است. سال‌ها با دوربین آنالوگ عکس گرفتم منتظر ظهور فیلم با پیچیدگی‌های خودش شده‌ام. تکنیک‌هایی که در ظهور فیلم استفاده می‌شود حالا به صورت نرم افزاری در اختیارمان است. روش‌های ظهور فیلم در تاریخانه دیجیتال با نرم افزارهایی مثل Lightroom میسر می‌شود. البته من بر این باورم که درون مایه عکاسی دیجیتال و آنالوگ یکی است. اینها از لحاظ فنی فقط با هم متفاوتند. در حال حاضر عکسبرداری و ظهور آن طبیعتاً خیلی ساده‌تر از نوع شیمیایی است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد دست بردن در عکس است. ویرایش عکس است که از حالت اصل آن خارج شده است. استاندارد در عکاسی دیجیتال با این همه امکانات نرم افزاری بسیار سخت است. اما من به عنوان هنر در دانشگاه تدریس می‌شود. من فعلاً فقط عکس‌هایم را با نرم افزارهای موجود ظاهر می‌کنم و بیس.

شما در نمایشگاه‌های قبلی‌تان بیشتر روی عکس‌های

درختان کار کردید و حالا به کاشه‌ها رسیدید، این کوچ یکبار

به چه دلیل بود؟

من باغی در نزدیکی فیروز کوه دارم که نام آن کنگلان است. ۱۶ سال پیش درخت‌های آن را کاشتم. زمانی که کنگلان را خریدم چند درخت بید کهنسال در آن بود و یک سیب ترش وحشی و بس. در میان این پنج درخت دوتای آن از بقیه پیرترند. از لحظه‌ای که چشمم به این دو درخت افتاد عاشق آنها شدم و شروع به عکس گرفتن از آنها کردم. سوژه اصلی مجموعه عکس‌های اولین نمایشگاهم در گالری والی تنه این درخت‌ها بود. ساعت‌ها به تنه این دو درخت چشم می‌دوختم. در طول روز بانور و سایه‌های مختلف و در چهار فصل از آنها عکاسی کردم. من در باغ درخت‌های تیریزی را قلمه زدم که بعد از بزرگ شدنشان سوژه عکس‌های بعدی من شدند. در هنگام وزیدن باد و حرکت کردن شاخ و برگ این درخت‌ها به این فکر افتادم که این بار به دور بین حرکت هم و یک سال تمرین کردم تا دستم را با این حرکت‌ها کالیبره کنم

عکس‌های طبیعت در اندازه‌های بزرگ در من آنقدر بود که انگار خالق تمام پیرامونم دوربین عکاسی بود. از آن روز نگاهم به اطراف تبدیل به نگاه عکاس شد. تاریخچه هنری من از شناخت و عشق به طبیعت، نگاه به هر آنچه خالق آفریده و روزگار آن را فرسوده، تا آنچه خود کاشتم و از آن عکس گرفتم خلاصه می‌شود.

پس حاصل کار شما طی چند دوره کاری بوده؟

در دوره ۲۰ سال عکاسی من ۱۳ سال آن با دوربین آنالوگ بود. در آن دوره عکس‌هایم صرفاً از طبیعت و عکاسی از وقایع طبیعی، به طور اتفاقی است. عکاسی دیجیتال را ۷ سال پیش شروع کردم. با آمدن فن آوری دیجیتال، گرفتن عکس با ظهور آن هم زمان شد. من در طبیعت آفریننده زاویه‌های مختلف از یک موضوع شدم. اگر دوستش نداشتم حذف می‌کردم و دوباره عکس می‌گرفتم. آنقدر منتظر می‌شدم تا زمانی که تصویر مقابل همان بشود که در ذهنم نقش بسته بود. با شور و شوق به آن می‌ادم و عکس‌ها را دانلود می‌کردم و از آنها پرینت می‌گرفتم. اگر اشکالی در کار می‌دیدم دوباره به سراغ سوژه‌ام می‌رفتم و از نور شروع می‌کردم به عکس گرفتن تا وقتی که به نتیجه رضایت بخش برسم. و این کار می‌توانست ساعت‌ها و حتی روزها به طول بینجامد. اما موضوع بی‌نهایت در طبیعت وجود دارد. در طبیعت همه چیز سوژه است. از آنچه سیال است؛ از آنچه سر جایش است و با نسیمی می‌رقصد تا آنچه استوار و باصلابت ایستاده است.

خاصیت طبیعت تحول دائمی است. لذا طبیعت شکارچی

لحظه است این یک باور قدیمی در عکاسی است. آیا هنوز بر

این باور کهن اصرار دارید یا تاز یکخانه‌ر می‌پسندید؟

در پاسخ‌های قبلی کم و بیش جواب این پرسش را داده‌ام. روحیه من پویاست. آنقدر موضوع در سر دارم که نمی‌توانم راحت بنشینم!!! لذت عکاسی هم برای من در همین است. شکار لحظه‌ها و ثبت آن لحظه برای همیشه البته واژه جالبی است. همانطور که درباره کاشه‌ها گفتم. اما اصراری بر این موضوع ندارم. شاید عکس‌های خیابان (Street photographers) بیشتر با لحظه‌ها درگیر باشند تا من.

از تکنولوژی روز به خصوص فتوشاپ چقدر در خلق عکس

بهرهمی برید؟

من فوق لیسانس مهندسی برق دارم و سال هاست که مدیر عامل یک شرکت فنی هستم. من همیشه از تکنولوژی جدید استقبال

